

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه ای از مباحث جلسه ی قبل

نحوه ی جمع بین این دو آیه را عرض کردیم. یک آیه که [آیه ۱۰۴](#) است می‌فرماید: «[ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر](#)». [آیه ۱۱۰](#) می‌فرماید: «[كنتم خير امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر](#)».

ظاهر آیه اول این است که بعضی از این امت اینها برایشان واجب است، ظاهر آیه دوم این است که همه‌ی امت اینها برایشان واجب است. اینجا هر دو به اصطلاح اصولی مثبتین هستند ولی چون در مقام بیان حکم واحد هستند در خود مثبتین هم آقایان اصولیین این را قبول دارند که اگر دو دلیل، هر دو مثبت باشند ولی در مقام بیان حکم واحد باشند اطلاق و تقیید بین‌شان راه دارد.

عرض کردیم اینجا دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه این [آیه ۱۱۰](#) ناسخ [آیه ۱۰۴](#) باشد ولی نسخ اولاً نیاز به دلیل دارد و ما باید دلیل داشته باشیم و ما قبلاً در یکی از مباحثی که داشتیم در همین بحث آیات الاحکام کلامی را از مرحوم آقای خوئی (قدس سره) نقل کردیم که موارد متعددی که اهل سنت و یا سایر مفسرین قائل به نسخ هستند تمام اینها قابل جواب است و آنچه باقی می‌ماند فقط یکی دو آیه است که در آن مسئله‌ی نسخ مسلم وجود دارد. بنابراین اینجا اصلاً دلیلی برای نسخ نداریم باید بگوئیم [آیه ۱۰۴](#) مقید برای این [آیه ۱۱۰](#) است، یعنی ولو [آیه ۱۱۰](#) می‌گوید [كنتم خير امة](#)، تمام افراد را مورد خطاب قرار می‌دهد، شما امت رسول خدا بهترین امتی است که «[اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر](#)». اما این [آیه ۱۰۴](#) با وجود «من» تبعیضیه که ما اثباتش کردیم مقید برای [آیه ۱۱۰](#) قرار می‌گیرد.

بررسی آیه ۱۱۰ سوره آل عمران

راجع به این [آیه ۱۱۰](#) نکات دیگری هم وجود دارد که ما باید خود این آیه را هم بحث کنیم اما همین جا عرض کنیم مناسب است، صاحب کتاب مجمع البیان در این آیه شریفه که [كنتم خير امة](#) آیا این «[كنتم](#)» منسلخ از زمان است، کما اینکه بعضی احتمال دادند که اصلاً زمان در آن مطرح نیست نمی‌خواهد بگوید قبلاً بودید، منسلخ از زمان است، بعضی گفتند که منسلخ از زمان نیست و این کان به معنای صار است.

کلام مرحوم طبرسی در رابطه با این آیه

احتمالاتی وجود دارد که صاحب مجمع البیان پنج احتمال اینجا ذکر کرده است.

ایشان می فرمایند: «فیه اقوالٌ احدها إنَّ معناه أنتم خیر امةٍ»، این کنتم به معنای انتم است، می گوئیم پس چرا به صورت کان آورده؟ و إنما قال کنتم لتقدّم البشارة لهم فی الكتب الماضية، یعنی در کتب آسمانی گذشته بشارت داده شده به آمدن امت رسول خدا در آخر الزمان، چون در کتب ماضیه بشارت به این امت داده شده از این جهت تعبیر به کان آورده و الا این کنتم یعنی انتم خیر امةٍ.

آن وقت می فرماید یک روایتی از نبی اکرم (ص) هست که مؤید این است که حضرت فرمود «انتم وفیتُم سبعین امة» یا «وفیتُم» هم می شود خواند، شما 70 امت را وفا کردید یعنی به آنچه که همه ی امت های گذشته داشتند کامل تر از آنها را دارید، وفیتُم از توفیه بگیریم یعنی همه ی آنچه که امت های گذشته داشتند را به صورت مستوفا و کامل دارید، «انتم خیرها و اکرها علی الله»، این یک قول.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

ثمره ی این قول این است که اینجا اصلاً به این معناست که انتم خیر امةٍ، بحث زمانی اش را داریم حل می کنیم که چرا کان آورده چون در کتب ماضیه بشارت داده شده به امت رسول خدا.

دومین قول این است که «إن المراد کنتم خیر امةٍ عند الله فی اللوح المحفوظ»، در احتمال اول می گفتیم فی الكتب الماضية، در احتمال دوم می گوئیم کنتم «خیر امةٍ یعنی فی اللوح المحفوظ و عند الله تبارک و تعالی، عن الفراء و الزجاج» این دو نفر این نظر را دادند.

قول سوم این است که «کان هاهنا تامّةٌ و خیر امةٍ نصبٌ علی الحال و معناه وجدتم خیر امةٍ و خلّفتُم خیر امةٍ» کان را کان تامه بگیریم به معنای وَجَدَ. کنتم یعنی وَجَدْتُم، یعنی شما موجود شدید در حالی که خیر امةٍ است.

احتمال چهارم فرمودند: «إن کان مزیدةٌ دخولها»، این کان در اینجا زائده است و بود و نبودش یکی است، «إلا أن فیها تأکیداً لوقوع الامر لا محالة»، این کنتم دلالت بر تأکید برای تحقق این امر دارد «لأنّه بمنزلة ما قد کان فی الحقيقة فهي بمنزلة قوله تعالی واذکروا إذ أنتم قليلٌ و فی موضع آخر إذ کنتم قلیلاً فکثرکم» یا «و کان الله غفوراً رحیماً» که اینجا دلالت بر تأکید بر وقوع این فعل دارد، «کنتم خیر امةٍ» تأکید می کند بر اینکه این خیریت امت یک امر مسلّمی است، یک امر عادی نیست، تأکید بر این کار خدا می کند، «کنتم خیر امةٍ»، تأکید بر خیر امت بودن دارد، این هم احتمال چهارم.

احتمال پنجم کان به معنا صار است، «صرتم خیر امةٍ»؛ در نتیجه به معنای صار باشد یعنی شما اینطور شدید در تطور امم خیر امةٍ شدید، بقیه ی امت ها خیر امةٍ نبودند ولی شما اینطور شدید، خیر امةٍ، بعد اینطور می شود خلقت لأمرکم بالمعروف و نهیکم عن المنکر، صرتم خیر امةٍ یعنی شما را به خاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر می کنید خلق کردم.

(سؤال و پاسخ استاد): پنج احتمال را صاحب مجمع ذکر کرده اما هیچ یک از این احتمالات را ترجیح نداده که بالآخره این کنتم خیر امةٍ را ما چه بگیریم؟ در اینکه این کنتم ظهور در کان ناقصه دارد، خیر امةٍ ظهور در خبر کان دارد، ما بخواهیم خیر امةٍ را منصوب بر حالیت بگیریم بگوئیم در حالی که خیر امت هستید اینجا موجب تکلف در کلام است.

اگر بخواهیم استظهار کنیم، اینکه بگوئیم اخبار از اینکه در کتب ماضیه یا عند الله شما خیر امت بودید، الآن لطفی ندارد، اهمّیتی

ندارد، آنچه که عظمت امت رسول خدا را بیان می‌کند این است که خدا الآن به ایشان بفرماید که شما الآن خیر امت هستید، این مهم است. روی این قرینه باید بگوئیم این منسلخ از زمان می‌شود و دلالت بر تأکید بر خیر امت بودن دارد.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

می‌گوئیم از زمان گذشته منسلخ می‌شود و از دلالت بر تأکید و حتمیت این عنوان و این صفت دارد، این به عنوان یک استظهار است.

ما این بحث را اینجا ذکر کردیم، بگوئیم [آیه 110](#) می‌خواهیم یک کاری کنیم ظهورش در اینکه جمیع الامه اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند به عنوان اینکه بر همه واجب باشد از بین برود، خدای تبارک و تعالی فقط در مقام بیان این جهت است که در میان امت اسلامی به عنوان یکی از واجبات، امر به معروف و نهی از منکر است، اما اینکه این واجب یجب علی جمیع الامه یا جمیع الامه، در مقام بیان این جهت نیست. مثل اینکه بعضی از امور دیگری که اختصاص به امت اسلامی دارد، اگر گفتند شما امتی هستید که در آن جهاد وارد شده و اهل جهاد هستید، اگر آیه بیاید که شما امتی هستید که اهل جهادید، شما امتی هستید که اهل زکات هستید، شما امتی هستید که اهل بخشش هستید، آیا به این معناست که به عنوان یک واجب بر جمیع امت است یا نه، می‌خواهد اجمالاً بفرماید این در میان امت وجود دارد که اگر ما این حرف را بزینم اصلاً بحث تقیید [آیه 104](#) نسبت به [آیه 110](#) مطرح نمی‌شود، خدا می‌فرماید کنتم خیر امه اخرجت للناس. دارد بین امت رسول خدا با سایر امم یک ویژگی را برای این امت بیان می‌کند، آن ویژگی چیست؟ تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر، اما در مقام این است که اصل امر به معروف و نهی از منکر در میان این امت است، نه اینکه بفرماید کلّ واحد واحد از این امت پرایشان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، این ظهور در این دارد.

شما یک وقتی هست که از اول می‌گفتید آیه می‌فرماید یجب علی کلّ واحد واحد من امه رسول الله که امر به معروف و نهی از منکر کنند خیلی خوب، ولی این تعبیر را نداریم، تعبیری که بگوئیم یک استغراقی را می‌فهمیم از آن استفاده نمی‌شود، خدای تبارک و تعالی در مقام بیان ویژگی این امت است.

حالا عرض کردم اگر به جای امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمود «[کنتم خیر امه تجاهدون فی سبیل الله](#)»، آیا اینجا می‌فرمودید پس جهاد به عنوان واجب عینی بر همه واجب است؟ نه، اصل این عمل در میان شما موجود است، اصل این عمل به عنوان الواجب در میان امم گذشته اما اصل این عمل به عنوان واجب در میان شما هست، اما اینکه به چه نحوی واجب است؟ به نحو کفایی عینی دلالت ندارد.

خود این آیه که می‌فرماید تؤمنون بالله از آن استفاده نمی‌شود کل واحد واحد، بر شما ایمان به خدا واجب است، دلیل دیگری می‌گوید ایمان به خدا به نحو واجب عینی است، عقل می‌گوید هر انسانی باید ایمان به خدا پیدا کند ولی باز در خود این آیه اصل این را دلالت می‌کند، در مقام بیان این نیست که آیا همه یا بعضی؟ اگر این چنین شد دیگر منافاتی بین این آیه و آن آیه نیست.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

آیه در مقام بیان این است که اصل این کار در میان امت واجب است و تحقق دارد، به چه کیفیتی؟ به نحو وجوب عینی؟ به نحو وجوب کفایی؟ آیه دلالتی ندارد.

[1] «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» قيل فيه أقوال (أحدها) أن معناه أنتم خير أمة و إنما قال «كُنْتُمْ» لتقدم البشارة لهم في الكتب الماضية عن الحسن و يعضده ما روي عن النبي (صلى الله عليه وآله) أنه قال أنتم و فيتم سبعين أمة أنتم خيرها و أكرمها على الله.

(و ثانيها) أن المراد كنتم خير أمة عند الله في اللوح المحفوظ عن الفراء و الزجاج.

(و ثالثها) أن كان هاهنا تامة و «خَيْرُ أُمَّةٍ» نصب على الحال و معناه وجدتم خير أمة و خلقتم خير أمة.

(و رابعها) أن كان مزيدة دخولها كخروجها إلا أن فيها تأكيدا لوقوع الأمر لا محالة لأنه بمنزلة ما قد كان في الحقيقة فهي بمنزلة قوله تعالى «وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ» و في موضع آخر إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَتَرْتُمْ و نظيره قوله «وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» لأن مغفرته المستأنفة كالماضية في تحقيق الوقوع.

(و خامسها) أن كان بمعنى صار كما في قول الشاعر:

فخر على الألاء توسدته و قد كان الدماء له خمارا

و معناه صرتم خير أمة خلقت لأمركم بالمعروف و نهيكم عن المنكر و إيمانكم بالله فتصير هذه الخصال على هذا القول شرطا في كونهم خيرا و قد روي عن بعض الصحابة أنه قال من أراد أن يكون خير هذه الأمة فليؤد شرط الله فيه من الإيمان بالله و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و اختلف في المعنى بالخطاب فقيل هم المهاجرون خاصة عن ابن عباس و السدي و قيل نزلت في ابن مسعود و أبي بن كعب و معاذ بن جبل و سالم مولى أبي حذيفة عن عكرمة و قيل أراد بهم أصحاب رسول الله ص خاصة عن الضحاك و قيل هو خطاب للصحابة و لكنه يعم سائر الأمة ثم ذكر مناقبهم فقال «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» بالطاعات «وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» عن المعاصي و يسأل فيقال أن القبيح أيضا يعرف أنه قبيح فلم خص الحسن باسم المعروف و جوابه أن القبيح جعل بمنزلة ما لا يعرف لخمولة و سقوطه و جعل الحسن بمنزلة النبيه الجليل القدر يعرف لنباهته و علو قدره «وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ» أي بتوحيده و عدله و دينه «وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ» أي لو صدقوا بالنبي ص و بما جاء به «لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ» أي لكان ذلك الإيمان خيرا لهم في الدنيا و الآخرة لأنهم ينجون بها في الدنيا من القتل و في الآخرة من العذاب و يفوزون بالجنة «مِنْهُمْ» أي من أهل الكتاب «الْمُؤْمِنُونَ» أي المعترفون بما دلت عليه كتبهم من صفة نبينا و البشارة به كعبد الله بن سلام و أصحابه من اليهود و النجاشي و أصحابه من النصارى «وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» أي الخارجون عن طاعة الله تعالى و إنما وصفهم بالفسق دون الكفر الذي هو أعظم لأن الغرض الإيذان بأنهم خرجوا عما يوجبهم كتابهم من الإقرار بالحق في نبوة نبينا و قيل لأنهم في الكفار بمنزلة الفساق العصاة لخروجهم إلى الحال الفاحشة التي هي أشنع و أفظع. (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج2، ص: 810)